**علل و پیامدهای جنگ اخیر اسرائیل و حماس**

**سیاست اسرائیل در اشغال و الحاق غزه**

**کارگران انقلابی متحد ایران، ۲٧ مهر ۱٤٠۲**

حملات و بمباران های وحشیانه به مناطق مسکونی، مدارس، بیمارستانها و. .. در غزه توسط ارتش اسرائیل و کشتار بیش از۳۰۰۰ تن فلسطینی که در میان آنها بیش از ۶۰۰ کودک است و هر ساعت بر تعداد آنها افزوده می شود، بخشی از روند ایجاد ارعاب و وحشت و بیرون راندن مردم غزه و فراهم ساختن زمینه برای اشغال این سرزمین از سوی اسرائیل است. سیاست اشغال غزه صرفا برای مبارزه با حماس و از میان بردن زیرساخت های نظامی و خلع سلاح و نابود کردن این سازمان طرح نشده است. هدف دیگر و درازمدت این سیاست، بیرون کردن فلسطینی ها تا حد امکان از آن منطقه، الحاق غزه و یا استقرار دستگاه اداری پوشالی و مطیعی است که احتمال هرگونه خطر برای اسرائیل را در آینده از میان ببرد و یا به حداقل برساند.

 برای داشتن درکی نسبتا روشن از درگیری شدید ٧ اکتبر ۲٠۲۳بین حماس و اسرائیل که به جنگی تمام عیار تبدیل شده و امکان عمق یابی و گسترش آن در کل منطقه نیز وجود دارد نخست باید به ویژگی های این درگیری مرگبار توجه داشت. رژیم اسرائیل می گوید: «مردم باید خود را برای جنگی طولانی آماده کنند».

 **نخستین ویژگی** این درگیری، شدت و دامنۀ بی سابقۀ آن است که در شمار بسیار بالا و روزافزون کشته ها و زخمی ها، مشخصاً از مردم عادی دو طرف (بویژه در فلسطین)، بسیج عظیم، همه جانبه و سراسری نیروهای نظامی اسرائیل که رزمناوها و نیروهای ویژۀ آمریکائی نیز برای کمک به آنها وارد مدیترانه شده اند، بمباران شدید و دائمی غزه و مجبور کردن مردم بی پناه و آوارۀ آن به کوچ در مناطق جنوبی غزه تا در آنجا مورد یورش قرار گیرند و یا باز هم بجای دیگری کوچ داده شوند، خود را نشان می دهد. دولت های انگلستان، آلمان و فرانسه نیز به حمایت عملی و سیاسی خود از رژیم اسرائیل ادامه می دهند.

**ویژگی دوم** این درگیری ها، شرایط متفاوت بین الملی بویژه در روابط میان قدرت های بزرگ است که به صورت دو بلوک بندی متمایز، که در مقابل هم صف آرائی کرده ند، خود را نشان می دهد: از یک سو بلوک آمریکا و متحدانش که از لحاظ سیاسی و نظامی اساساً کشورهای عضو ناتو و اسرائیل را دربر می گیرد و از نظر اقتصادی شامل کشورهای عضو گروه ٧ و اقمار آنها می شود. از سوی دیگر بلوکی است که به لحاظ سیاسی - اقتصادی از انسجامی مانند بلوک نخست برخوردار نیست. این بلوک از نظر سیاسی – البته نه در همۀ زمینه ها – اساساً شامل چین و روسیه است و از نظر اقتصادی کشورهای عضو بریکس را دربر می گیرد که این کشورها نیز تفاوت های مهمی به لحاظ وزن اقتصادی و میزان توسعۀ اقتصادی با یکدیگر دارند. تضادهای سیاسی، اقتصادی و ژئوپلیتیکی میان این دو بلوک بندی در دو دهۀ اخیر بویژه در ده سال گذشته تشدید یافته است. بررسی تحولات اقتصادی و سیاسی دو دهۀ اخیر نشان می دهد که هژمونی و نفوذ سیاسی و قدرت اقتصادی بلوک نخست روندی کاهشی و سیری نزولی دارد و بلوک دوم از این جهات روندی با گرایش صعودی، هرچند توأم یا زیگزاک، داشته است. تحولات جنگ اوکراین هم با این روند هم جهت است. عدم موفقیت و ناکامی های آمریکا و متحدانش در جنگ اوکراین آنها را به شدت عمل بیشتر برای حفظ نفوذشان در خاور میانه – که اهمیت استراتژیک دارد - و در نتیجه حمایت نامحدود از متحد اسرائیلی شان واداشته است.

**ویژگی سوم** جنگ کنونی اسرائیل در فلسطین این است که در متن تضادها و منافع سیاسی، اقتصادی و استراتژیک قدرت های بزرگ محلی، یعنی خود اسرائیل، عربستان سعودی، مصر، ایران و ترکیه صورت می گیرد. این تضادها هرچند با تضادهای میان قدرت های بزرگ پیوند دارند و از آنها تأثیر می پذیرند و گاه دامنه و ابعاد این تأثیر بسیار بالاست، اما از آن تضادها متمایزند و انعکاس آن تضادها درسطح محلی و منطقه ای نیستند. طبقات حاکم و دولت های حاکم هریک از این کشورها دارای منافع خاص و دیرپائی هستند که سیاست آنها طی دهه های گذشته در جهت پیشبرد و تحکیم آن منافع بوده است و هرکدام از آنها در مسألۀ اسرائیل و فلسطین دارای منافع و اهداف خاصی هستند.

 اسرائیل خواهان داشتن موقعیت نظامی، سیاسی و اقتصادی بلامنازع در منطقه به عنوان رژیمی توسعه طلب و الحاق گراست که در همان حال همچون عامل پیشبرد سیاست و سلطه و نفوذ نظامی و امنیتی آمریکا و متحدانش در منطقه عمل می کند. این کشور همچنین پایگاهی برای سرمایۀ مالی بین المللی است. اسرائیل سیاست استعمار مستقیم را به عمل درمی آورد و در شرایط کنونی این سیاست استعماری اساساً برای الحاق ارضی و توسعه طلبی صورت می گیرد. صهیونیسم، گرایش های مذهبی افراطی و ارتودوکسی یهودی، تلقی از خود همچون قوم برگزیده و برتر، نژاد پرستی و عرب ستیزی ابزارهای ایدئولوژیک سلطه جوئی سیاسی، نظامی و توسعه طلبی ارضی اسرائیل اند. آمریکا، انگلیس، آلمان و فرانسه از سیاست توسعه طلبانه، برتری جویانه و نظامی گری اسرائیل حمایت می کنند. آن دولت ها که زمانی در لفظ حامی سیاست دو دولت یعنی دولت اسرائیل و تشکیل دولت مستقل فلسطین در غزه، کنارۀ غربی رود اردن و بیت المقدس شرقی به عنوان پایتخت آن بودند اکنون کاملا با اسرائیل که مخالف سرسخت استقرار دولت فلسطین است و حتی حکومت خود مختار فلسطین را نیز به رسمیت نمی شناسد و توافقات اسلو را هم زیرپا گذاشته است موافق و همداستانند. جالب اینجاست که حماس، جهاد اسلامی و رژیم جمهوری اسلامی نیز با ادعای نابودی اسرائیل، استقرار حکومت اسلامی در کل فلسطین و اسرائیل کنونی، تشکیل دولت مستقل فلسطین را رد می کنند و از آنجا که توان شکست دادن ارتش اسرائیل را که یکی از نیرومندترین ارتش های جهان است ندارند و حکومت اسلامی واحدی که برای کل فلسطین و اسرائیل در سر می پرورانند امکان تحقق ندارد و حتی اگر به فرض محال متحقق شود کابوس دهشتناک دیگری بیش نیست، عملا با اسرائیل و قدرت های غربی که مخالف دولت مستقل فلسطینی اند در یک جبهه قرار می گیرند.

عربستان سعودی و متحدانش در حوزۀ خلیج فارس قدرت های بزرک نفتی اند که از توان مالی بالائی برخوردارند و اهداف اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیکی معینی را که برای آنها و منافعشان اهمیت دارد در منطقه دنبال می کنند. آنها و نیز دولت مراکش خواهان حمایت از شکل خاصی از حکومت دینی اند که در تقابل مستقیم با منافع آمریکا و متحدانش نباشد. آنها همچنین با نفوذ جمهوری اسلامی در فلسطین، لبنان، یمن و عراق و غیره مخالفند و با آن مبارزه می کنند.

مصر که زمانی در چارچوب «ناسیونالیسم عربی» و مبارزه با اسرائیل، برای هژمونی در منطقه، حامی جنبش فلسطین برای آزادی بود اکنون با اسرائیل دارای روابط نزدیک است و با سیاست حماس و جمهوری اسلامی در منطقه همسوئی ندارد. منافع حیاتی مصر در منطقۀ مدیترانه باعث می شود که این کشور نیز نسبت به مسایل فلسطین و اسرائیل بی طرف نباشد و بتواند نقشی در آن بازی کند که با توجه به ماهیت رژیم مصر نمی تواند نقشی مترقی باشد.

 ترکیه هرچند با اسرائیل روابط سیاسی دارد اما در همان حال خواهان گسترش نفوذ خود در منطقۀ مدیترانه است و برای تحکیم موقعیت خود در این منطقۀ و مشخصاً در سوریه و لیبی و فلسطین تلاش می ورزد. ترکیه همچنین خواستار گسترش نفوذ ایدئولوژیک خود در فلسطین است. این کشور به رغم عضویت در ناتو و به رغم کمک تسلیحاتی به اوکراین، طی سال های اخیر در زمینه های مختلف، بویژه در زمینۀ تجارت و انتقال گاز و غله و دیگر محصولات کشاورزی و خرید یک رشته سلاح ها، از آمریکا دور و به روسیه نزدیک شده است. ترکیه همچنین منافع مهمی در زمینۀ گسترش راه های تجاری و گسترش مبادلات بین شرق و غرب و سرمایه گذاری دارد. از این رو در تحولات فلسطین و اسرائیل و در مسألۀ فلسطین بی طرف نیست و می خواهد تأثیرگذار باشد.

جمهوری اسلامی از آغاز روی کارآمدنش در ایران خواهان روابط نزدیک با فلسطین برای تقویت جریان پان اسلامیستی در جنبش فلسطین، تضعیف اسرائیل و داشتن جای پائی در منطقۀ مدیترانه بود و هست. گسترش روابط با لیبی، سوریه و لبنان علاوه بر فلسطین، در همین رابطه بود و هست. جمهوری اسلامی از زمان روی کار آمدن حماس در فلسطین روابط نزدیکی با آن برقرار و بویژه در سال های اخیر کمک های مالی و تسلیحاتی و سیاسی فراوانی به حماس و جهاد اسلامی کرده است. تلاش جمهوری اسلامی این است که از حماس و جهاد اسلامی مانند حزب الله لبنان، حشدالشعبی عراق و غیره برای اجرای سیاست های خود و تحکیم موقعیتش در منطقه بهره برداری کند و جنبش های اعتراضی و ضد امپریالیستی منطقه را قلب ماهیت کرده به جنبش ارتجاعی پان اسلامیستی تبدیل نماید.

مردم فلسطین، بویژه کارگران و زحمتکشان فلسطینی، هر روزه قربانی فقر، آوارگی، کشتار، سرکوب، رنج، بیماری و تباهی های ناشی از سلطۀ امپریالیسم و سیاست های توسعه طلبانه، نژادپرستانه و سرکوبگرانۀ اسرائیل هستند. این مردم همچنین موضوع سوء استفاده و بهره برداری قدرت های محلی ارتجاعی مانند جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی، مصر و ترکیه و غیره اند. به طور مشخص جمهوری اسلامی نقش ارتجاعی، مخرب و خطرناکی در این منطقه بازی می کند و به بهای خون فلسظینی ها و سرکوب و آوارگی و رنج و شکنجۀ آنها می خواهد نفوذ خود را در منطقه گسترش دهد و از این نفوذ در معامله با قدرت های بزرگ، بویژه با آمریکا، بهره برداری کند.

اکنون جنبش فلسطین برای آزادی از رهبری ای که شایستۀ این جنبش و مردم فلسطین باشد بهره مند نیست. نه محمود عباس و همپالگی هایش و نه حماس و جهاد اسلامی و به طور کلی گروه های پان اسلامیستی شایستگی رهبری جنبش انقلابی مردم فلسطین را ندارند. مردم فلسطین، بویژه کارگران و زحمتکشان فلسطینی نیازمند رهبری سیاسی انقلابی ای هستند که بتواند مبارزۀ انقلابی آنان را با امپریالیسم، مبارزۀ آنان را با توسعه طلبی و سیاست استعماری اسرائیل و سرکوب و کشتار این رژیم ستمکار و نژادپرست به پیش برد و نیز بتواند در مقابل سیاست های پان اسلامیستی و طرفداران حکومت دینی از هر نوع آن بایستد. تنها چنین سیاستی می تواند منافع توده های کارگر و زحمتکش را تأمین کند و تنها کارگران و زحمتکشان می توانند چنین سیاستی را در مقابل صهیونیسم، پان اسلامیسم و پان عربیسم به پیش برند و با انقلاب زمینه را برای صلح عادلانه فراهم سازند.

زمانی نیروهای انقلابی فلسطین بر آن بودند که مبارزه با امپریالیسم، اشغال و سلطۀ ارتجاعی و سرکوبگرانۀ اسرائیل باید توأم با مبارزه علیه ارتجاع عرب باشد. این سیاستی درست بود، اما اکنون سیاست درست عبارت است از: مبارزه با دولت ارتجاعی، توسعه طلب، استعمارگر و الحاق طلب اسرائیل، مبارزه با سیاست ویرانگر و جنگ افروزی امپریالیسم در منطقه و مبارزه با سیاست های جنگ افروزانه و ارتجاعی قدرت های محلی، بویژه علیه پان اسلامیسم مورد حمایت جمهوری اسلامی و نیروهای نیابتی آن در منطقه.